



الاجتهاد، عبد المنعم النمر، الهيئة المصرية العامة للكتاب، قاهره ١٩٨٧ (چاپ دوم)

زمان شناس نبود و بانگ اعتراض از این سو و آن سو علیه این خشک اندیشی و خام پروری برخاست (رک به همین شماره، معرفی کتاب، من اخلد الى الأرض، جلال الدین سیوطی). در این ارتباط سده حاضر را باید نقطه عطفی جدی به حساب آورد. حوادث نوبه نو و تحولات پرشتاب عصر جدید بر پوسته سخت و زُسخت این اندیشه ضربه ای پرزور و کساری وارد ساخت و گوهر رای پرورانه و مصلحت اندیشانه فقه اهل سنت بار دیگر خود را نمایاند. عمده تلاشهایی که اندیشمندان معاصر اهل سنت در همخوانی فقه با تحولات نوین صورت داده اند، در واقع قراخوانی و بازاندیشی همین بُعد از تفکر اجتهادی اهل سنت است. از این زاویه است که فقیهان نواندیش اهل سنت در مواجهه با موضوعات پیچیده اجتماعی، اقتصادی و سیاسی معاصر خود را توانمند و آسوده دیده و به سهولت بر ضرورت‌های زندگی امروز مهر تأیید و مشروعیت

اجتهاد

پیر

بنیان مصلحت اندیشی

محمدتقی سبحانی

فقه اهل سنت از دیرباز دو چهره متفاوت و ناهمگون از خود بیادگار گذاشته است. از یک سو قیاس، استحسان و استصلاح را مبنا و دستمایه خویش گرفته و بر آن اساس، عرصه ای فراخ فراروی اجتهاد گشوده و حتی آن را گاه تا مرز نصوص دینی اعتبار بخشیده است. و از سوی دیگر، با محدود کردن حق اجتهاد به گروهی اندک از گذشتگان، در عمل، هسته پویا و پرتوان اجتهاد را از کار انداخته و شریعت اسلامی را در برابر تحولات بی پایان زمان، خشک و ناتوان نمایانده است. البته همزیستی و همخوانی این دو رویه بظاهر ناساز چندان هم شگفت انگیز نیست. اجتهاد مبتنی بر قیاس و استصلاح آنگاه که در حوزه فقه است به بار می نشیند به تدریج ناسازگاری و معارضه جویی اش را با نصوص دینی می نمایاند و آنجاست که در میانه این تعارض آشتی ناپذیر لاجرم یکی را باید برگزید. از قضا فقه عامه در تاریخ خویش به تناوب هر دو جنبه از این آزمون خطیر را آزموده است. نخست به اجتهاد باز و بی ضابطه روی آورد و آنگاه که آثار پر آشوب این رویکرد، شریعتمداران را دل نگران و آزوده ساخت، به انسداد باب اجتهاد فرمان داد. اما تنگناها و دشواریهای این موضع نیز پسند عالمان بیدار دل و

نهاده اند. از نوشته های فراوانی که در این راستا به تحریر درآمد، کتاب الاجتهاد نوشته دانشمند معاصر مصری دکتر عبدالمنعم النمری، یکی از پرنامترین و بهترین هاست. از ویژگیهای این کتاب، صراحت و شهامت نویسنده در طرح مسائلی است که معمولاً دیگر دانشمندان اهل سنت به کنایه و با احتیاط بدان پرداخته اند. نویسنده عصاره و جانمایه نظریه خود را در مقدمه ای که بر چاپ دوم کتاب نوشته، چنین بیان می دارد:

«صحابه، تابعین و مجتهدان اولیه در اجتهادات خویش از اصلی بهره گرفته اند که در پرده غفلت مانده است. آنان بر دو عامل پای می فشردند: ۱- تمسک به نصوص قطعی ۲- مراعات مصلحت عمومی جامعه و استفاده از قواعد شرعیه در موضوعات جدید، به گونه ای که حکم، در همان حال که مصلحت را محقق می دارد، با نص و قواعد شرعی تصادم نکند... مجتهد همواره باید در نظر آورد که اگر پیامبر (ص) و یاران او در زمان حاضر می زیستند در برابر این پدیده های تازه چه می اندیشیدند و چگونه عمل می کردند. از این روست که تمسک به سخن فقهای کهن و پذیرش آنها بدون پیگردی و ژرف نگری در مبانی و ادله ایشان کاری بس ناخبرسندانه و بی پایه است» (برگرفته از ص ۸ و ۹ کتاب).

نویسنده از زبان فقهای نامدار اهل سنت برای تأیید موضع خویش شاهد می آورد؛ از جمله به سخن ابو حامد محمدغزالی و طوفی حنبلی اشاره می کند که «در هنگامه تعارض میان مصلحت با حکمی که بر نص یا اجماع مبتنی است، اگر آن مصلحت غالب باشد، مصلحت را باید برگزید و نص یا اجماع را وانهاد؛ چراکه در این حالت در واقع تعارض میان دو مصلحت است: مصلحت حکم نص یا اجماع و مصلحتی که هم اکنون پیدا شده است» (ص ۱۱ کتاب). پس مجتهد در برخورد با ضرورت های زندگی امروز، مثل بیمه، بانک و انواع اختراعات و معاملات، باید هدف شارع را که تأمین مصلحت انسان و آسان کردن زندگی برای اوست در پیش روی قرار داده و بر آن اساس فتوی دهد. البته این احکام نباید با نص صریح قرآن و نیز قواعد و مقاصد مورد اتفاق شارع در تعارض باشد. این اصل که گفتیم نه تنها یکی از بایسته های اجتهاد است، بلکه مجتهدین نیز در این زمان با همین مبنا به حلیت مسایلی چون انتقال خون، پیوند اعضا، تلقیح مصنوعی و معاملات بانکی فتوی داده اند (ص ۱۲ تا ۱۵).

باید به یاد داشت که این اصل اجتهادی [که ما از این پس آن را «اصل مصلحت اندیشی» یا اصل «تقدم مصلحت» می نامیم]

نه تنها نسبت به مجتهدین، بلکه در حق خود پیامبر (ص) نیز ساری و جاری بوده است. بنا بر روایات عامه، نبی اکرم (ص) بارها احکام مسلم شرعی را برای رعایت مصالح مسلمین و برداشتن موانع و مشقت از مسیر زندگی آنان تغییر داد که از آن جمله جواز «بیع سلم» و «بیع رطب به تمر» است (ص ۱۵).

بی گمان این طرز تلقی از زاویه نگاه تفکر فقهی شیعه، که هرگونه رأی پروری و مصلحت جویی را مردود می داند و اجتهاد را تنها در دایره نصوص و اصول مجاز می شمارد، بسی عجیب و غریب می نماید. اما چنانکه گفتیم، حتی با نگاهی کوتاه به مبانی فقهی و اعتقادی اهل سنت بخوبی می توان دریافت که آن بر و بار از این ریشه و بنیان برمی آید. آقای عبدالمنعم النمر در کتاب خویش این نکته را به روشنی نمایانده و نمونه مناسبی از اجتهاد نوگرای اهل تسنن را به نمایش گذارده است. در اینجا مروری کوتاه خواهیم داشت بر مهمترین مباحث این کتاب..

تعریف اجتهاد و مسأله اجتهاد پیامبر (ص)

فقهای عامه غالباً اجتهاد را به اموری محدود کرده اند که در آن نص و اجماعی نباشد. اما مصنف این تعریف را مورد تردید قرار داده و نتیجه می گیرد که نصوص، آنگاه که ظنی الدلالة باشند، تنها از طریق اجتهاد می توان به معنای درست آن پی برد. کاربرد آیات الأحکام در فقه و انحاء نسبت میان سنت نبوی با قرآن کریم از دیگر مباحث این قسمت است.

به همین مناسبت نویسنده کتاب بخشی را تحت عنوان «احادیث معاملات» آورده و این پرسش را مطرح که آیا احکام صادره از سوی پیامبر (ص) در معاملات، معاهدات، امور کشاورزی و پزشکی همچون احکام عبادی است که از طریق وحی به آن حضرت رسیده، یا ایشان خود بر اساس مصالح مردم و با اجتهاد بدانها دست یازیده است. این مسأله دامنه بحث را به یک اصل مهم اعتقادی می کشاند که آیا احادیث پیامبر اکرم همه از وحی است یا بخشی از آنها نتیجه اجتهادات شخصی آن بزرگوار می باشد؟ گروهی از علمای اهل سنت

براین باورند که پیامبر (ص)، دست کم در چهار چوب احکام شریعت، جز از وحی نمی گوید و از خود رأی ندارد (ماینتقی عن الهوی، ان هو الا وحی یوحی). اما آقای عبدالمنعم النمر گمان دارد که این آیات تنها شامل قرآن می شود و هیچ دلیلی در دست نیست که ثابت کند هر سخنی از پیامبر وحی است و یا خداوند در همه اقوال و احکام آن حضرت را از خطا مصون می دارد (ص ۳۸ به بعد) و از این روست که در روایات اهل سنت مکرر می بینیم که پیامبر (ص) برای حفظ مصلحت مسلمین معامله یا معاهده ای را مجاز یا ممنوع می شمارد و آنگاه که در عمل، خلافتش معلوم می شود حکم را تغییر می دهد. بر اساس این برداشت، مؤلف به تقسیم احادیث می پردازد و معتقد است که تشخیص نوع حدیث یکی از مراحل مهم اجتهاد به شمار می آید. بنابراین برای استنباط احکام اقتصادی و اجتماعی کافی نیست که مجتهد تنها به فهم واژگان روایت پردازد، او همچنین می بایست به قرائن و شرایط صدور حدیث نیز توجه کند تا از آن راه، نوع حدیث را نیز تشخیص دهد.

اجماع و اعتبار آن

نویسنده، به رغم اعتقاد عموم علمای اهل سنت، در اعتبار و حجیت اجماع تردید می کند و با دلایل روشن نشان می دهد که اجماع را به هیچ روی نمی توان مانع از اجتهاد جدید دانست. استدلال ایشان به اختصار چنین است: اجماع علمای بزرگ مسأله یا از نصوص معتبر (کتاب و سنت) برمی خیزد و یا از اجتهادات شخصی هر کدام. در صورت اول، با وجود نص، نیازی به اجماع عالمان نیست و در صورت دوم، حتی اگر چنین اجماعی حاصل شود، هیچ حجیت و اعتباری ندارد؛ چراکه مجتهدان دیگر نیز می توانند خود در همین مسیر گام زنند و بنابراین اجتهاد خویش رأی تازه ای را برگزینند.

لزوم اجتهاد مستمر

بحث بعدی کتاب، اثبات ضرورت اجتهاد در همه اعصار و عرصه هاست. نه تنها آیات و روایات بر این مطلب گواه است، بلکه از یک مقایسه کوتاه میان احکام محدود شریعت و حوادث متعدد و متجدد زمان نیز می توان این نکته را دریافت. احکام موجود در کتب فقهی به دو دلیل نمی تواند تمام نیازمندیهای امروز ما را پاسخگو باشد. نخست آنکه با پیشرفت جامعه بشری موضوعات و معضلات نیز نوبه نو می شود و برای

شناخت حکم آنها جز از طریق اجتهاد راهی نیست.

دوم آنکه پاره ای از اجتهادات گذشته بر پایه مصالحی استوار بوده که امروز دیگر مصلحت نیست. چنانکه خواهیم گفت، مصلحت سنجی در گذشته و حال یکی از ارکان اجتهادات اهل سنت بوده است. بر این اساس بی تردید نمی توان بر پایه مصلحت سنجیهای گذشته احکام امروز را شناخت و شناساند. به همین دلایل پیامبر اکرم (ص) نه تنها خود به اجتهاد در موضوعات جدید و خالی از نص می پردازد، بلکه صحابه را نیز بدین کار تشویق و تعلیم می کند.

از اینجاست که مؤلف بار دیگر به اجتهاد پیامبر، صحابه و تابعین باز می گردد و روش اجتهادی آنان را با استناد به مدارک روایی و تاریخی باز می گوید. تصویری که ایشان از اجتهاد پیامبر و یاران او به دست می دهد، اجتهادی مصلحت اندیشانه و کاملاً متناسب و متناظر با شرایط عینی و عادی جامعه آن روز است. از این نگاه نه تنها اجتهاد بر بنیان مصلحت بنا می شود، بلکه نصوص شرعی نیز به همین منظور صادر گشته اند. با این مقدمه، مؤلف وارد بحث اصلی خویش می شود و جایگاه مصلحت را در فقه اهل سنت مورد ارزیابی و تأکید قرار می دهد.

اجتهاد و مصالح عباد

مؤلف، ضمن اشاره به سخن غزالی و طوفی حنبلی، به صراحت می نویسد:

«حقیقت آن است که مصلحت خلق و تأمین استقرار و راحتی آنان در حیات دنیا، اساس بلکه غایت و هدف تمام تشریحات آسمانی است. ادیان و انبیاء الهی تنها غرض و هدفشان خدمت به انسان و فراهم سازی مصالح و امنیت بشر و نیز سامان بخشیدن به زندگی او بر روی این کره خاکی بوده است. حتی هدف عقاید و عبادات نیز برقراری ربط بین انسان و خالق است تا از آن طریق انسان مهذب شود و برای خویش و دیگر انسانها منشأ خیر و سودمندی باشد. آیات قرآنی نیز از همین دریچه به احکام و عبادات، از قصاص گرفته تا صلوة، نظر می کند.» (برگرفته از ص ۱۰۰).

در ادامه این کلام، از ضوابط مصلحت و معیارهای تشخیص آن نیز سخن به میان آمده است. اما اهمیت این نظریه آنگاه دانسته می‌شد که سخن از تعارض مصلحت با نصوص به میان می‌آید. مؤلف در این بخش نیز به کلام غزالی و طوفی حنبلی بازمی‌گردد و عناصر نظریه خویش را از آن دو وام می‌گیرد. حاصل سخن این است که مصلحت‌ها گاه می‌تواند حتی احکام مسلم شرعی را تحت الشعاع قرار دهد و مصلحت اندیشی در اجتهاد جای تمسک به نصوص را اشغال کند.

اما این سؤال به ذهن می‌آید که آیا تقدم مصلحت بر نص یک قاعده کلی است یا تنها به موارد ضرورت و اضطرار محدود می‌شود؟ پاسخ مؤلف در اینجا نیز قاطع و رسا است و البته این مطلب را می‌توان از مبانی او نیز استنتاج کرد. مصلحت اندیشی نه تنها یک امر استثنایی نیست، بلکه، چنانکه گفته شد، مبنا و منظور همه شرایع است. ایشان بر این باور است که تمام فقهای اهل سنت خود بدین نکته معتقدند، ولی از خوف خطر آن را ابراز نمی‌دارند (رک: ص ۱۱۳ تا ۱۱۶).

«زمان تغییر احکام و سبب آن» یکی دیگر از مباحث این کتاب است که بیشتر نظر مؤلف را به اجمال یادآور شدیم.

السیاسة الشرعية

در فقه اهل سنت در کنار «فقه» به اصطلاح «السیاسة الشرعية» برمی‌خوریم که غالباً آن را از فقه ممتاز می‌کنند. از آثاری که در این زمینه نوشته شده برای مثال کتاب «السیاسة الشرعية ابن تیمیة و یا الطرق الحکمیة فی السیاسة الشرعیة ابن جوزی» را می‌توان نام برد.

سیاست شرعی معمولاً بر احکامی اطلاق می‌شود که حکم صریحی در شریعت ندارد و فقیه آنها را بر اساس مصلحت و منافع عباد، جعل و اعتبار می‌کند. نویسنده کتاب الاجتهاد، با آن مبانی و پیشینه‌ای که از او شناختیم، در اینجا نیز رأی تازه و قابل توجه دارد. از آنجا که ایشان تمام احکام شرعی را بر پایه مصلحت تفسیر می‌کند طبیعی است که تفکیک میان فقه و السیاسة الشرعية دیگر جایی نداشته باشد. اگر رعایت مصالح در فقه تا بدان حد مغتنم است که حتی می‌توان از پاره‌ای نصوص چشم‌پوشی کرد پس چرا نتوان تمام سیاسات شرعی را در فقه داخل کرد و همه آنان را به یک چشم نگریست. البته آقای عبدالمنعم النمر خود نیز معترف است که ضرورت دین و مسلمانات فقه را همیشه و در هر جا باید نگهداشت و مصلحت اندیشی و رعایت عرف و عادات تنها بدانجا اعتبار

دارد که اصلی از این اصول را زیر پا نگذارد. به این ترتیب اگر با نگاهی عمیق‌تر و جامع‌تر به شریعت نظر کنیم هیچ تفاوت و تمایزی میان فقه و سیاسات شرعیه مشهود نیست و باید تمام احکام فقیهان را در یک بستر واحد مشاهده کرد (ر. ک: ص ۱۳۱ به بعد).

تاریخ اجتهاد

بخش عمده‌ای از کتاب الاجتهاد بیشتر نگاهی است تاریخی به «مسیر اجتهاد» و فراز و نشیبهای آن. مؤلف با گزارشی از دوران «گشایش باب اجتهاد» به تحلیل عوامل حصر اجتهاد می‌نشیند و لزوم حریت فکری در عرصه استنباط را یادآور می‌شود. اشاره به تحولات جدید در روشهای اجتهادی اهل سنت و نیز فتاوی فقهی معاصر و مقایسه آن با دیدگاه گذشتگان از نکات سودمند این بخش است. متأسفانه مجال نیست که به این مطلب اشاره کنیم. پژوهشگر تیزبین و نکته سنج، بی‌تردید از فصل‌های متعدد این کتاب مطالب فراوان خواهد آموخت.

در پایان یادآوری این نکته را شایسته می‌دانم که منظور ما در اینجا صرفاً معرفی کتاب و بیان خطوط کلی دیدگاه نویسنده آن بود؛ اما اینکه نظریه یادشده تا چه اندازه با ارکان تفکر دینی و محکومات وحی سازگار می‌افتد و چنین بینشی سرانجام شریعت را در عرصه اجتماع و حاکمیت تا به کجا تنزل خواهد داد، سخنی است که از محدوده این مقاله بیرون است. کافی است اشاره کنیم که مبانی اجتهاد و استنباط در مکتب خلافت با آنچه از مکتب امامت و ولایت سراغ داریم تفاوت اصولی دارد. خوانندگان محترم را برای اطلاع بیشتر به کتاب الاجتهاد والنص از سید عبدالحسین شرف الدین و نیز به تحقیق تطبیقی و بسیار ارزشمند علامه سید مرتضی عسکری در جلد نخست از کتاب معالم المدرستین ارجاع می‌دهیم.

